

# جغرافیای انتخاباتی ریاست جمهوری در آمریکا کیومرث صابغی



انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا هر ۴ سال یکبار در اولین سه شنبه ماه نوامبر انجام میشود. کاندیداها که بعضا تعلقاتی به دو حزب جمهوری خواه و یا دمکرات دارند و بخشا مستقل هستند در بهار اعلان حضور میکنند و بحث و گفتگو پیرامون نظرات و برنامه هایشان آغاز میشود که نهایتا تعدادی به نفع دیگران کنار میروند و سرانجام در تابستان همان سال کنگره های حزبی برای انتخاب نمایندگان باقی مانده که معمولا شامل نماینده ی از دو حزب است برگزار میشود. از پاییز، یعنی ماه سپتامبر تا نوامبر مناظره های کاندیدهای دو حزب شروع میشود و ماه نوامبر هم که انتخابات است و ۲۰ ژانویه هم رئیس جمهور منتخب سوگند یاد میکند. لازم به یاد آوری است که سیستم ۲ حزبی در آمریکا بخشی از قانون اساسی این کشور نیست. قراردادی است که بصورت قانون در آمده و طبیعتا مثل هر قانون دیگری قابل تغییر هست. اما این هم یکی از مواردی است که هیچگاه اقدام به تغییر آن نشده است. عناصری که به گمان من در این انتخابات تاثیر گذار و انتخاب کننده اند قول های اقتصادی مثل مبارزه با گرانی و بخصوص مواد غذایی و بنزین، کاهش تورم ۲،۴٪ و بیکاری ۴،۱٪ است. سن، جنسیت و با توجه به نقش فعال تبلیغاتی اوباما در این معرکه برای جلب مشارکت وسیعتر سیاه پوستان هم عوامل دیگری در انتخاب آقای ترامپ و یا کاملا هریس خواهد بود. به همین لحاظ شانس خانوم هریس علیرغم کم دانشی سیاسی و کم تجربه گی در دنیای بیرون از آمریکا، در مقابل آقای ترامپ با توجه به سابقه جنجالی اش، کمی بالا تر خواهد بود.

شیوه انتخابات در آمریکا دو لبه و متشکل از Popular Vote - یا آرا عمومی و Electoral college - یا انتخاب نمایندگان ایالتی است.

الف - Popular vote به این معنا است که شهروندان با یک رای حق شرکت در انتخابات را دارند و معمولا بین ۶۳ تا ۶۸ درصد رای

دهندگان که به حدود ۱۵۰ تا ۱۶۸ میلیون نفر میرسد در انتخابات شرکت میکنند. آنچه که مردم آمریکا را از مردم بقیه کشور های جهان متمایز میکند اینستکه از آنجا که این کشور هیچگاه مورد حمله و تجاوز قرار نگرفته است، آنگاه که بقیه جهان به زندگی از دیدگاه تاریخ تجربه ی ستمها، قحطی ها، جنگ ها و نابودی ها نگاه میکنند، اکثریت مردم آمریکا به زندگی از دیدگاه لذت بردن از زندگی و خود زندگی نگاه میکنند. Methaphorically شاید نگاهی خیام وار باشد و به همین دلیل هم هست که هنگام مشارکت در انتخابات به نیازشان توجه بیشتری دارند تا به مناقشات سیاسی و داد و ستد های جهانی و یا حتی در مواردی به اتیک و ارزش های اخلاقی کاندیداها. انتخاب پوپولیستی مثل ترامپ و یا انتخاب آیزنهاور سبب قهرمانی جنگ جهانی دوم نمونه هایی از این رفتار است.

همینجا باید بگویم که این نگاه اصلا به این معنا نیست که آنان دور از وقایع جهانی اند. این کشور در عین حال از تاریخی بسیار ترقی خواهانه و مبارزه جویانه در زمینه های مدنی، کارگری، سندیکایی جنبش زنان، جنبش دانشجویی و ضدنژاد پرستی و هومانستی هم برخوردار بوده است که در بعضی موارد شاید نمونه باشند. مثلا و به عنوان نمونه جنگ ویتنام را جانسون پایان نداد. تظاهرات و اعتراضات چند ملیونی و مستمر مردم آمریکا بود که جانسون را وادار به خاتمه جنگ کرد. و نمونه های فراوان دیگری که ثبت شده اند.

ب- Electoral college به این معنا است که هر ایالتی بنا به شمارش جمعیت اش تعدادی نماینده به کنگره و هر ایالتی ۲ نماینده به سنا میفرستد. تعداد این نمایندگان جمعا به ۵۳۸ نماینده پارلمانی میرسد که از آن میان ۴۳۵ نفر در کنگره و ۱۰۰ نماینده هم در سنا همراه با سه رای واشنگتن DC مینشینند. مثلا کالیفرنیا با جمعیت تقریبا ۳۹ میلیون ۵۵ نماینده، تکزاس ۴۰ نماینده، نیوهمپشایر ۴ نماینده در کنگره دارند. سایر ایالات هم هستند که تعداد کمی و یا بیشتر نماینده دارند. حال اگر کاندیدایی اکثریت آراء را در یک ایالت بیاورد، تمام آراء electoral آن ایالت را برنده شده است. طبعاً ایالاتی که شمارش بیشتری نماینده داشته باشند شانس انتخاب کردن رئیس جمهوری را بیشتر دارند صرفنظر از اینکه کاندیدایی اکثریت آراء را در ایالتی کوچک تر آورده باشد یا نه. شمارش این آراء در هفته سوم ماه دسامبر اعلام میشود که اصطلاحاً به لبه دوم انتخابات معروف است و انتخاب رئیس

جمهور را رسمیت میدهد. تعداد آراء برای انتخاب شدن ۲۷۰ رای electoral است. حال اگر هر دو کاندیدا نفری ۲۶۹ رای آوردند و برابر شوند، در آنصورت کنگره با ۵۰ نماینده ایالتی و سنا با ۵۰ نماینده ایالتی هر یک با یک رای و اکثریت ۲۶ رای رئیس جمهور و معاون را انتخاب میکنند؛ کنگره رئیس جمهور را و سنا معاون رئیس جمهور را. در این صورت رای واشنگتن DC به حساب نماید. لازم به یاد آوری است که سالها است که این شیوه انتخابات هم مورد نقد قرار گرفته است و غیر دمکراتیک بودن آن هم مورد بررسی قرار گرفته است، اما هیچگاه بصورت لایحه ای برای تغییر به کنگره نرفته است.

نقشه انتخابات با دو رنگ آبی، رنگ دمکراتها و رنگ قرمز، رنگ جمهوری خواهان ترسیم می شود. اما در میان این رنگها، رنگهای کمرنگ تری هم هستند که به آنها Swing State ، و یا ایالات نوسانی لقب دادند. یعنی که معلوم نیست که تا آخرین دقایق رای قرمز میدهند و یا آبی. بعضی مواقع تصمیم نهایی این ایالات در انتخابات بسیار تعیین کننده است. برآورد میشود که در انتخابات ترامپ - هریس تعداد آراء این ۷ ایالات که میشیگان و نوادا و آریزونا بخشی از این Swing State هستند به ۹۰ برسه که بسیار تعیین کننده است. اگر به نقشه نگاه کنید، سر این نقشه در شرق یعنی نیویورک و چند ایالت دیگر و دمب آن در غرب یعنی کالیفرنیا و واشنگتن و اورگان آبی و بدنه آن تقریبا تماما قرمز است اما این رنگها در دورانهای مختلف تغییر هم کرده اند اما همیشه تعداد قرمزها بیشتر از آبیها بوده اند. قبل از پایان این بخش یک توضیح کوتاه هم شاید بد نباشد. حتما در فیلمهای سوپر من دیده اید که در پایان سوپر من پرچم آمریکا را بر فراز کاخ سفید میکاره. پرچم آمریکا از چند ستاره، چند خط موازی و سه رنگ آبی، قرمز و سفید تشکیل شده : ستاره ها ۵۰ عدد اند، به تعداد ایالات. خطوط موازی ۱۳ تا هستند، نماد اولین سیزده ایالتی که ایالات متحده را بوجود آوردند. رنگ قرمز نماد سخت کوشی است. رنگ آبی نماد عدالت و بزرگواری است و رنگ سفید هم نماد پاکی، خلوص و یا Purity است.

آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، به عنوان قهرمان صلح و آزادی و دمکراسی قدم به جهان بیرون از خودش گذاشت. اما با پیدایش سازمان سیا CIA در سالهای ۱۹۴۷ - ۱۹۴۸ و آغاز دخالت در سیاست و امور داخلی کشورهای جهان این چهره در تقریبا کمتر از یک دهه پس از جنگ تغییر کرد. و این همان چهره ای است که تا به امروز

اشکال پیچیده تری هم بخود گرفته است.

نکته ای که در شناخت چرایی تبیین گزیده های سیاست های داخلی و بین المللی مورد اهمیت است در اینستکه آمریکا نه به دشمن دائمی باور دارد و نه به دوست دائمی. آمریکا به آنچه که برای آمریکا اهمیت دارد باور دارد. به آنچه که دوام سیستم آمریکا و امنیت آمریکا را تضمین میکند می اندیشد. این نگاه، نگاهی pragmatist است و به باور من نقطه عزیمت تبیین سیاست گذاری های آمریکا از همینجا آغاز میشود. بکلامی دیگر آمریکا یک سیاست داخلی دارد ( مثلا در این انتخابات این دوره مسائلی شبیه، سقط جنین، گرانی مسکن و ارزاق، و نیازهای معیشتی، مالیات بر کالاهای وارداتی، مهاجرین و پناهندگان ملیونی غیر قانونی، قدرت کاخ سفید درزمینه عدم تمرکز و تصمیم گیری فدراتیو، تورم و باز گرداندن سرمایه به آمریکا مورد نظر است ) که همه رئیس جمهورها، صرفنظر از جایگاه حزبی و یا عقیدتی کمابیش به آن عمل میکنند و اختلاف چندانی مابین آنها وجود ندارد. اما آنچه که احزاب را مقداری از هم جدا میکند، تعیین مناسبات و سیاست های بین المللی است که آنهم بر زمینه آنچه برای آمریکا مهم است طراحی میشود که در این انتخابات مسائلی شبیه صلح جهانی، محیط زیست، پوتین و اوکراین، خاور میانه و اسراییل، چین و تقسیم اقتصادی جهان، جمهوری اسلامی و برجام و اگر دمکراتها برنده بشوند احتمالا پرداختن به مساله فلسطین مورد بحث است که بررسی هر دو این مباحث نیاز به مقاله و زمان دیگری دارد. در هر صورت مواضع و سیاست های امروز این دو حزب ان چیزی نیست که در آغاز قرن گذشته بود. زمانی بود که جورج واشنگتن هراس از این داشت که اگر انتخابات در آمریکا حزبی شود پایه های دمکراسی سست میشود. زمانی دیگر و بخصوص سالهای ۷۰ عقیده بر این بود که دمکراتها نماینده منافع نفتی ها و جمهوری خواهان نماینده منافع تسلیحاتی ها هستند. امروز اما به نظر میرسد که با شکل گیری طبقه سرمایه داری جهانی وهمراه با اهرمهای تبلیغاتی اش، یعنی رسانه ها، و اهرم نظامی اش، یعنی ناتو، فاصله این دو حزب از هر نظر بسیار باریکتر از نگرانی جورج واشنگتن و تقسیم بندی سالهای ۷۰ شده. بطور نمونه جورج بوش، کلینتون و اوباما هر سه به میزانی و به سهم خود به جهان تجاوز کردند.

آمریکا با انگیزه تامین سوخت ارزان به حریم خاورمیانه قدم گذاشت. اما درتضمین این منظور در رقابت با شوروی مواجه شد. نتیجه آنکه انگیزه دومی هم وارد سیاست های این کشور شد:

جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه. اما برای موفقیت در هر دو این زمینه ها علاوه بر طراحی های سیاسی، نیاز به پایگاه و حضور در منطقه داشت. این بود که از سالهای ۶۰ بعد مجبور به حمایت و تقویت نظامی اسراییل بسان ژاندارمی برای حفظ ثبات و آرامش کشورهای عربی گشت و با حمایت از شاه ضد کمونیست هم دیواری در مقابل نفوذ شوروی ساخت. سیاستی که سرآغازی برای جنگ بود. اما، نقش جان اف کندی و تغییراتی که از آن زمان بعد در نظام دخالت گرایانه و یا بقولی سیاست استعماری آمریکا رخ داد از یکسو و از سویی دیگر پایان جنگ سرد و فرو پاشی شوروی این معادله را دگرگون کرد و آمریکا توانست به تنهایی و از جایگاه نهاد قدرت جهانی تضمین جریان تامین سوخت و رهبری جهان را بعهده بگیرد. مسئولیتی که هنوز هم کماکان عهده دار است و در استفاده سوء از این جایگاه تا بحال کوتاه نیامده است، روشی که در سراسر جهان و بویژه در خاورمیانه عمدتاً نقشی تخریبی داشته است. از آن میان میتوان به کودتاها، توطئه ها، ترور شخصیت های سیاسی، تغییر رژیم ها و حمایت از رژیم های دیکتاتوری اشاره کرد. همزمان با این تحولات، سبب آفرینش فضایی از عناصری خشن و جنگ افروز مثل خامنه ای، پوتین، نتان یاهو، داعش و طالبان هم شده است. مجموعه ی این اقدامات، توازن قدرت که عامل حفظ و بقاء دمکراسی در سراسر جهان میباشد را بهم ریخته است که میتواند خطری بلقوه برای جنگ ها گردد. واقع آنستکه آمریکا دمکراسی را در سطح جهان بخطر انداخته است و اگر سیاست های بین المللی این کشور به نفع جهان تغییر نکند، آینده ی ناروشن جهان تاریک تر از آنچه که امروز هست خواهد شد. اینکه آیا پیمان شانگهای میتواند قطبی در برابر اتحاد غرب به رهبری آمریکا باشد یا نه برای من نا روشن است، چرا که، آنگاه که اروپا بسوی اتحاد و هم پایانی میرفت، سخن از این بود که این اتحاد میتواند تبدیل نیرویی در مقابل آمریکا شود. که نشد. و اگر بتوان نتیجه گرفت که سیاست های آمریکا در خاور میانه نمونه ای از سیاست های این کشور در رابطه با بقیه جهان هم باشد و سیاست آمریکا در خاور میانه حفظ حضور خود در منطقه - چه حضوری و چه سایه ای - و بمنظور تامین جریان ثابت سوخت به هر بهایی است، بر همین منوال رقابت ها و تقابل های اقتصادی اش مثلاً با چین میتواند تنش آفرین شود اما نه به حد رویارویی خصومت بار. نفت عربستان سعودی با تولید روزانه بین ۸ تا ۹ میلیون و گاه تا ۱۲ میلیون بشکه و نفت عراق با تولید روزانه ۴ تا ۵ میلیون بشکه چیزی نیست که آمریکا براحتی از آن دل بکند. بازار جهانی هم آنقدر گسترده نیست که آمریکا اجازه

دهد آن را با چین و یا کشور های دیگر بطور مساوی تقسیم کند. به باور من این کشور توانسته است از طریق ایجاد پایگاه های نظامی و حمایت همه جانبه از اسرائیل، منطقه و استفاده از سوخت آن را در استیلای خود درآورد. و این اصلی ترین دلیلی است که علیرغم در گیری های سیاسی و حتی هسته ای با ایران، آمریکا قصد حمله به ایران را ندارد زیرا که اولاً ایران در موازنه جهانی، منهای تهدید های لفظی و دخالت های مذهبی منطقه ای خطری بلقوه برای آمریکا نیست و دیگر اینکه آمریکا نیازی به تامین سوختی ایران ندارد. بنا بر این آمریکا میتواند تا زمانی که خطری مستقیم برایش وجود ندارد، با استفاده از اسرائیل و نزدیکی با کشورهای عربی به بازی سیاسی با جمهوری اسلامی ادامه دهد. برجام نمونه ای از این سیاست کژ دار و مریز است. با اینهمه باید پذیرفت که این نوع سیاست، میتواند سبب تحریکاتی شود که نهایتاً شعله ی جنگ های بزرگتری را بدنبال داشته باشد. ناگفته نماند که استدلال میشود که اسرائیل با هدف نهایی نابود کردن فلسطینی ها ناگزیر باید ایران را تا حد ممکن تضعیف کند ولی از آنجایی که خود به تنهایی قادر به انجام چنین کاری نیست سعی در وارد کردن آمریکا به این معرکه میکند. به گمان من علیرغم پیوند ناگسستنی بین آمریکا و اسراییل و علیرغم ناخشنودی آمریکا از تحریکات ایران در منطقه، بعید می آید که این کشور به نیابت از حمایت دوست خود وارد جنگ با ایران بشود. همانگونه که در حمایت از شاه از وقوع انقلاب جلوگیری نکرد و همانگونه که در مورد اوکراین و تایوان هم با روسیه و چین در نخواهد افتاد. اقتصاد و سیاست های جهان توسعه یافته پیچده تر و در هم تنیده تر از آنستکه با تصمیم های نا بهنگام قصد تغییر آن را داشت. بیهوده نیست که چین در همان زمان که با روسیه و کره شمالی و جمهوری اسلامی عکس یادگاری میگیرد، با آمریکا بر سر مسائل تعرفه های اقتصادی به گفتگوی بسیار صمیمانه مینشینند. بی شک پیامدهای تصمیم گیری های آمریکا و نقش رئیس جمهورهای منتخب سایه پررنگی بر آسمان جهان می اندازد، اما از سوی دیگر عرض اندامهای کشورهای استقلال یافته هم رفته رفته موفق به شکستن بعضی حبابهای قدر قدرتی شده اند.

در پایان جا دارد که به نکته ای هم اشاره شود. از آنجاییکه آمریکا پس از جنگ جهانی دوم نقش بازوی دراز دمکراسی و حمایت از منافع غرب را بعهده گرفت، نقش اروپا از گزند نفرت و کینه جهانیان بدور ماند، در حالیکه در تمام این مناقشات بین المللی جای پای اروپا وجود داشت. لذا است که به گمان من در تغییر

معادلات آینده و خطر جدی تر برای دموکراسی، بی گمان اروپا در کنار آمریکا قرار دارد و در صورت نیاز به دخالتگری مستقیم هم خواهد پرداخت، آلیانسی که از بعد از جنگ جهانی دوم به بعد مستحکم تر میشود.

▪ این متن - بخش نخست - به مناسبت انتخابات آمریکا در تاریخ شنبه دوم نوامبر ۲۰۲۴ برای یک میزگرد تنظیم شده بود. بخش دوم آن در تاریخ هشتم نوامبر ارائه خواهد شد.